



کسی حریف گره‌های کور ایمنی بازار تهران نمی‌شود

همه مقصر ند!

حراج امنیت در قلب پایتخت

کیمیا ملکی: تصور کنید هر روز صبح که کرکره مغازه را بالا می‌دهید، روی بشکه‌های از باروت بنشینید که ضامن آن به یک جرفه، یک اتصال برق یا یک فرونشست ناگهانی بند است. اینجا بازار بزرگ تهران است، شاه‌رگ ۱۱۲ هکتاری پایتخت که با ۶۰ تا ۷۰ هزار واحد صنفی، بیش از نیمی از عمده‌فروشی پایتخت را هدایت می‌کند و روزانه میزبان جمعیتی بین یک‌ونیم تا دو میلیون انسان است اما پشت زرق‌وبرق این ویتترین تاریخی، فاجعه‌ای خاموش جا خوش کرده است. داده‌های رسمی حکایت از شناسایی بیش از ۸۰۰ ساختمان پرخطر، ۱۱ سازه در شرایط بحرانی مشابه پلاسکو و دست‌کم ۱۵ سرا و پاساژ در مرز خودیروانی دارند. سال‌هاست که هشدارها در قالب اخطارهای بی‌اثر کاغذی بایگانی می‌شوند و مثلث مالک، مستاجر و دستگاه‌های اجرایی، توپ ایمن‌سازی را به زمین بکدیگر می‌اندازند، غافل از اینکه حادثه نه وقت قبلی می‌شناسد و نه پشت ترافیک خیام معطل کاغذبازی‌های اداری می‌ماند.

جغرافیای اضطراب؛ شهری درون شهر دیگر

هم کفایت نمی‌کند.

بر اساس ارزیابی‌های میدانی، از مجموع ۱۲۹ ساختمان بحرانی در کل پایتخت، ۱۴ مورد مستقیماً در همین جغرافیای بسته و پریپیچ‌وخم بازار قرار گرفته‌اند. از این میان با وجود تمام جلسات و بازدیدها، تاکنون تنها پرونده ۳ ساختمان تا حدی بسته شده و دست‌کم ۱۱ ساختمان در شرایطی با ریسک بحرانی مطلق درست وضعیتی برابر با روزهای پیش از حادثه پلاسکو به حیات شکننده خود ادامه می‌دهند. علاوه بر این شناسایی ۸۲۹ ساختمان با ریسک خطر بالا، ۳۲۰ ساختمان با خطر متوسط و ۱۹۷ ساختمان کم‌خطر نشان می‌دهد که با یک یا دو پاساژ مستهلک طرف نیستیم؛ ما با یک زنجیره به هم پیوسته از ریسک سازه‌ای مواجهیم.

مثلث مالک، مستاجر و ناظر

سرمایه هنگفتی را برای ملکی که مالکیت قطعی آن را ندارند خرج کنند. نتیجه این مجادله حقوقی، رها شدن ساختمان‌ها به امان خداست. تعارض درآمد و معیشت؛ هرگونه اصلاحات بنیادین، خروج کارگاه‌ها یا مقاوم‌سازی اصولی، نیازمند توقف موقت فعالیت اقتصادی یا جابه‌جایی بخشی از صنوف پرخطر نظیر بندکداری‌های مواد شیمیایی و کارگاه‌های چسب و گفش است. اما بازار قدرتی اقتصادی دارد که معیشت چند ده هزار خانواده و هزاران کارگر روزمزد و باربر به ثابته ثابته‌اش گره خورده است. هیچ نهادی حاضر نیست هزینه اجتماعی و تبعات مقاومت‌های

چرا با وجود گذشت سال‌ها از تراژدی پلاسکو و ده‌ها مصوبه روی میز، این کلاف باز نمی‌شود؟ پاسخ در واژه‌ای کلیدی نهفته است: تضاد منافع ساختاری. ایمن‌سازی بازار تهران در چنبره یک دعوای حقوقی و اقتصادی چندوجهی گرفتار شده است: نزاع مالک و مستاجر؛ بر اساس منطق قانونی، هزینه استحکام‌بخشی اساسی و ایمنی سازه‌ای بر دوش مالک است اما مالکان معتقدند منافع سرشار و بهره‌برداری روزمره در دست مستاجران و دارندگان حق سرقفلی است. در مقابل، مستاجران و کسبه نیز حاضر نیستند

فرسایش پشت سد اخطارهای کاغذی

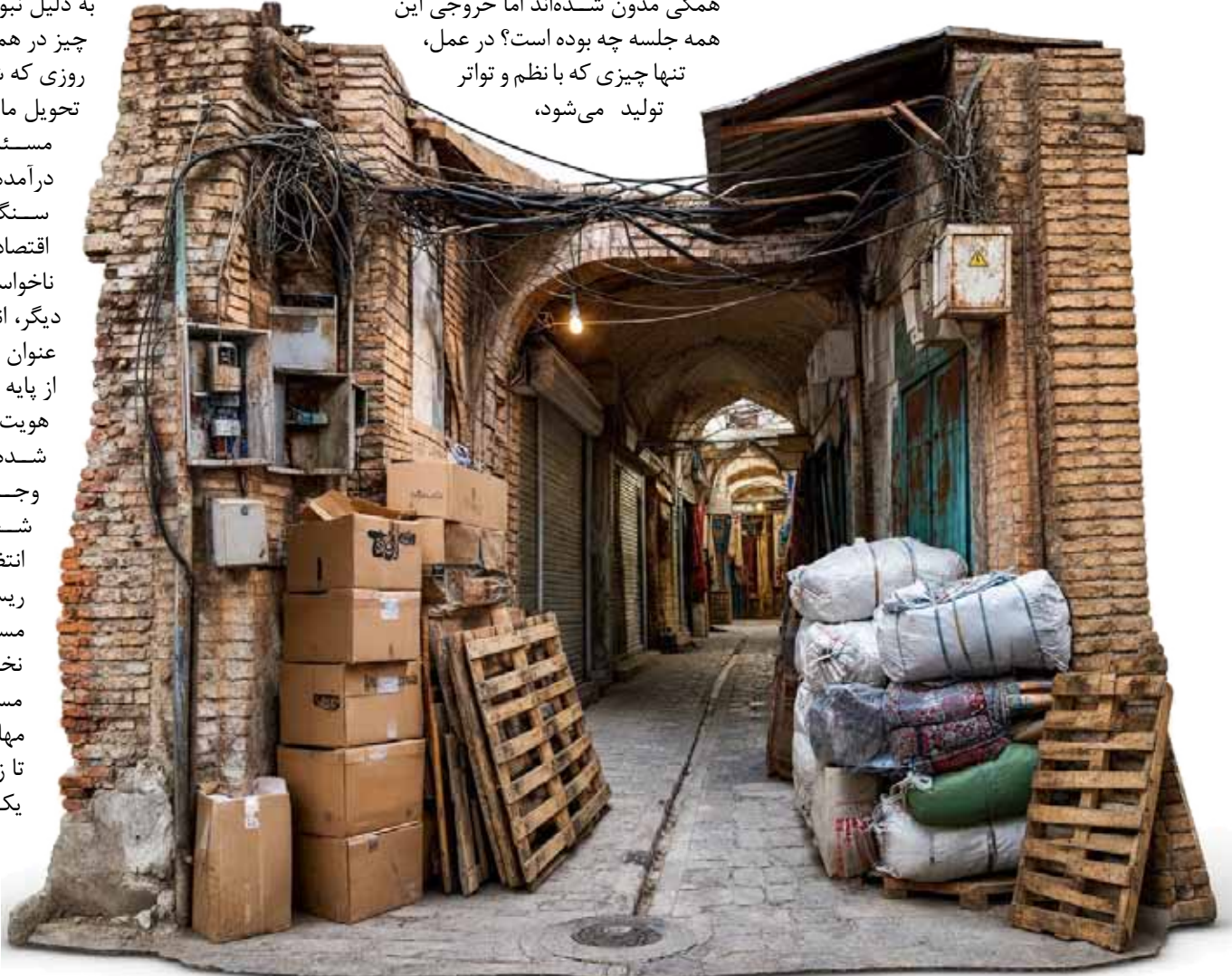
دادستانی، مدیریت بحران، شهرداری، ادارات آب و برق و گاز، میراث، اوقاف و ثبت اسناد. برنامه‌هایی مرکب از ۳۳ اقدام مصوب، طرح‌های پایلوت اسکن لیزری و نقشه‌برداری‌های سه‌بعدی برای خروج انبارها

همگی مدون شده‌اند اما خروجی این

همه جلسه چه بوده است؟ در عمل،

تنها چیزی که با نظم و تواتر

تولید می‌شود،



بمب‌های ساعتی زیر سنگفرش و سقف‌ها

خطر در بازار تهران تک‌بعدی نیست بلکه مثل کلاف‌های سردرگم کابل‌های برق آن، چندلایه است. وقتی صحبت از آتش‌سوزی در بازار می‌شود، گزارش‌های کارشناسی انگشت اتهام را پیش از هر چیز به سمت شبکه‌های برق فرسوده نشانه می‌روند؛ جایی که اعلام شده بیش از ۹۰ درصد حریق‌های به ثبت رسیده در محدوده بازار، ناشی از اتصالی همین سیم‌کشی‌های عهد عتیق و بار مصرفی فراتر از ظرفیت است. خطوط برقی که از میان دیوارهای نم‌کشیده و طاق‌های قوسی عبور کرده‌اند و در مجاورت انباشت عظیم منسوجات، پلاستیک و کارتن، حکم فیتیله باروت را دارند.

اما این تمام ماجرا نیست. پدیده هولناک‌تری زیر پای رهگذران در جریان است که کمتر به چشم می‌آید: چاه‌های جذبی. بررسی‌های ساختاری نشان می‌دهد که تعداد این چاه‌های سنتی در دل بازار از مرز ۵۰۰ حلقه فراتر رفته و طبق آخرین پایش‌های میدانی به رقمی نزدیک به ۷۰۰ حلقه چاه جذبی رسیده است. خاک این محدوده قدیمی بر اثر دهه‌ها تخلیه و رطوبت و ارتعاش دچار دگرگونی شده و سفره‌های زیرین، تاب این بار سازه‌ای سنگین را ندارند. تصور خالی شدن ناگهانی زمین زیر بار جمعیتی میلیونی، سناریویی است که حتی مرور محاسباتی آن لژه بر اندام کارشناسان شهری می‌اندازد.

به این سیاهه هولناک، «جرز‌خواری» را هم باید اضافه کرد؛ بدعتی خطرناک در ساخت‌وسازهای غیرمجاز خرد که در آن، برخی کسبه برای اضافه کردن حتی چند سانتی‌متر به فضای حجره‌ها و دکان‌های گران‌قیمت خود، جرزها و پایه‌های باربر آجری را می‌تراشند و پی بنا را تضعیف می‌کنند. نتیجه، سازه‌هایی با نمای سنتی اما با درون‌مایه‌ای به شدت ناپایدار است که تاب کوچک‌ترین تکانه‌های زمین‌شناختی را نخواهند داشت؛ آن‌هم در کشوری که بیش از دوسوم جغرافیای آن بر گسل‌های فعال زلزله بنا شده است.

کمربند انفجاری در خیابان‌های پیرامونی

فرض کنیم همین امروز آژیر خطر در یکی از سراهای پرخطر مرکزی مانند سرای آزادی یا راسته‌های توزیع کشش و مواد چرمی به صدا درآید. سناریوی پیش‌رو چیست؟

دالان‌های طویل و مسقف بدون کوچک‌ترین پنجره یا مسیر استاندارد خروج اضطراری، راه‌پله‌هایی که به جای مسیر فرار به انبار کارتن و دپوی ضایعات تبدیل شده‌اند، و معابری که با پیشروی مغازه‌ها و بساط‌گستران به کمترین عرض ممکن رسیده‌اند. در چنین فضایی، حتی پای پیاده هم نمی‌تواند با سرعت حرکت کند، چه رسد به اینکه خودروهای سنگین اطفا‌ی حریق بتوانند خود را به قلب واقعه برسانند. در حال حاضر اتکای امدادی در بازار تنها به دو ایستگاه آتش‌نشانی و ناوگانی محدود از موتورلانس‌ها خلاصه می‌شود که گرچه سرعت عمل بالایی دارند، اما ظرفیت تجهیزاتی آنها در برابر حریق‌های سنگین انبارها عملاً ناچیز است. از سوی دیگر، در مرزهای ورودی بازار پدیده‌ای به نام کمربند اشتعال شکل گرفته است. روزانه نزدیک به ۲۰ هزار دستگاه موتورسیکلت در حاشیه خیابان‌های خیام، مولوی، پانزده خرداد و مصطفی خمینی پارک می‌شوند. با یک حساب سرانگشتی، حجم بنزین موجود در باک این ناوگان معادل ده‌ها هزار لیتر سوخت مایع در معابر ورودی است؛ ترافیکی گره‌خورده از چرخ‌های دستی، باربرهای غیرساماندهی‌شده و انبارهای لاستیک و قطعات پدکی که در صورت بروز یک بحران، امدادسانی را به یک مأموریت تقریباً ناممکن تبدیل می‌کنند.

سخن پایانی

واقعیت بازار بزرگ تهران بی‌رواثر از تعارفات اداری است: این بافت ۱۱۲ هکتاری، با صدها چاه جذبی، کلاف‌های فرسوده برق، ۱۱ ساختمان در لبه پرتگاه و هزاران انبار پر از مواد اشتعال‌زا، روی لبه تیغ حرکت می‌کند. تکرار کلیدواژه «خطر داده بودیم» پس از خاکستر شدن سرمایه‌ها یا فروریختن سقف‌ها، نه دردی از اقتصاد بحران‌زده دوا می‌کند و نه جانی را به خانواده‌های شواغلان و شهروندان بازمی‌گرداند. مهار این بمب ساعتی مستلزم شجاعت در تصمیم‌گیری، عبور از تضاد منافع مالکان و مستاجران، خروج فوری انبارهای مواد شیمیایی و پایان دادن به نگاه جزیره‌ای میان نهادهای متولی است. بازار پایتخت هنوز نفس می‌کشد و قلب تپنده تجارت کشور است اما استمرار این مدار فرسودگی بدون اقدام عمرانی ملموس، بهای سنگینی خواهد داشت. پیش از آنکه شعله‌ای دیگر یا ترکی در زمین، زنگ پایان را به صدا درآورد باید قفل این دالان‌های کهنه باز شود. فردا خیلی دیر است آقایان...

بعدی خواهند بود.